

## اخلاق جنسی

(۴)

در شماره گذشته درباره اصل «آزادی»، که پایه فلسفی اخلاق باصطلاح نوین جنسی است بحث کردیم؛ در این شماره میخواهیم اصل لزوم پرورش استعداد های طبیعی انسان را که پایه تربیتی این سیستم اخلاقی است بررسی کنیم، پس از آن البته به بررسی پایه روانی آن خواهیم پرداخت.

به استناد اصل لزوم پرورش استعدادها گفته میشود که تربیت سعادت مندانه برای فرد و مفید بحال اجتماع آنست که سبب گردد استعداد های فطری و طبیعی بشر بروز و ظهور کنند و شکوفان و بارور گردند، شکوفان شدن استعدادها علاوه بر اینکه موجب مسرت خاطر و نشاط کامل فرد میگردد، تعادل روحی او را حفظ میکند و او را آرام نگه میدارد و در نتیجه اجتماع نیز از او آسایش می بیند. بر خلاف جلوگیری و تحت فشار قرار دادن آنها که موجب هزاران ناراحتی و اضطراب و جنایت و انحراف میگردد.

گفته میشود اخلاق جنسی کهن بدلیل اینکه مانع رشد و شکوفان شدن يك استعداد کامل طبیعی و فطری یعنی غریزه جنسی یا غریزه باصطلاح «عشق» است و عشق را خبیث میدانند، محکوم است، اخلاق نو بدلیل اینکه عشق را آزاد و محترم می شمارد و با موجبات رشد و تقویت آن به مبارزه بر نمیخیزد مزیت و رجحان دارد.

ما برای اینکه بررسی کامل از این اصل کرده باشیم، لازم است مطالب ذیل را رسیدگی کنیم:

- ۱- آیا اخلاق اسلامی با رشد طبیعی استعدادها مابین است؟
- ۲- کشتن نفس یعنی چه؟
- ۳- اخلاق نو جنسی بزرگترین عامل آشفتنگی غرائز، و مانع رشد طبیعی استعدادها است؟
- ۴- دموکراسی در اخلاق
- ۵- مقایسه اخلاق جنسی با اخلاق اقتصادی و اخلاق سیاسی
- ۶- مهجوری و مشتاقی

۷ - رشد شخصیت از نظر غریزه عشق



### آیا اخلاق اسلامی بارشد طبیعی استعدادها مابین است؟

اینکه میگویند استعداد های طبیعی را باید پروراند و نباید از آن جلو گیری کرد ، مورد قبول ما است ، اگر دیگران فقط از راه آثاریکی در پرورش استعدادها و آثاریکه در منع و جلو گیری از پرورش آنها دیده اند به لزوم این کار توصیه میکنند ما علاوه بر این راه از راه دیگر که با اصطلاح برهان «لمی» است بر این مدعا استدلال کرده و میکنیم . ما میگوئیم خداوند نه عضوی از اعضاء جسمانی را بیهوده آفریده است و نه استعدادی از استعداد های روحی را و همان طوریکه همه اعضاء بدن را باید حفظ کرد و با آنها غذای لازم رساند ، استعداد های روحی را نیز باید ضبط کرد و با آنها غذای کافی داد تا سبب رشد آنها بشود ما فرضاً از راه آثاریکه در پرورش و استعدادها و عدم جلو گیری از آنها پی نبرده بودیم « خداشناسی» ما را به این اصل هدایت می کرد ، همچنانکه می بینیم در صدها سال پیش که هنوز درست به آثاریکه در پروراندن استعدادها و آثاریکه ترک پرورش آن پی نبرده بودند ، دانشمندان به همین دلیل به حفظ اعضاء بدن و به مهمل نگذاشتن قوای نفسانی توصیه میکردند .

پس اصل لزوم پروراندن استعدادها بطور کلی جای تردید نیست ، بلکه مفهوم لغت تربیت که از قدیم برای این مقصود انتخاب شده است همین معنی را میرساند ، لغت تربیت مفهومی جز پروراندن ندارد علیهذا بحث در این نیست که آیا استعدادها را باید پرورش داد یا نه ؟ بحث در اینست که راه صحیح پرورش طبیعی استعداد های بشر که بهیچ نوع آشفنگی و بی نظمی و اختلال منجر نشود چیست ؟ ما ثابت میکنیم که رشد طبیعی استعدادها و از آن جمله استعداد جنسی تنها با رعایت مقررات اسلامی میسر است و انحراف از آن سبب آشفنگی و بی نظمی و حتی سرکوبی و زخم خوردگی این استعداد میگردد ، اکنون لازم است نظری بمنطق اسلام در زمینه اخلاق و تربیت بطور کلی و اجمال بیفکنیم :

برخی کویته نظران می بندارند که اخلاق و تربیت اسلامی بارشد طبیعی استعدادها مابین است و بر اساس جلو گیری و منع آنها بنا شده است ، اینان تعبیرات اسلامی را در زمینه تهذیب و اصلاح نفس بهانه و مستمسک قرار داده اند .

در قرآن کریم پس از چندین سوگند ، بصورت مؤکدی میفرماید : **قدا فلاح من ز کیمها** یعنی بحقیقت آنکس رستگار شد که نفس خویش را پاکیزه کرد . از این جمله فهمیده میشود که اولاً قرآن کریم آلوده شدن ضمیر انسان راه ممکن می شمارد ، و ثانیاً پاکیزه کردن ضمیر را از آن

آلودگیها در اختیار خود شخص میداند و ثالثاً آنرا لازم و واجب می‌شمارد و سعادت و رستگاری را در گرو آن میداند .

این سه مطلب هیچکدام قابل انکار نیست ، هیچ مکتب و روشی نیست که نوعی آلودگی را در روان و ضمیر انسان ممکن نشمارد و به پاکیزه کردن روان از آن آلودگی توصیه نکند ، ضمیر انسان مانند ترکیبات بدنی او اختلال پذیر است ، انسان آن اندازه که از ناحیه شخصی خود در اثر آلودگیها و اختلالات روحی آزارمی بیند از ناحیه طبیعت یا انسانهای دیگر آزار نمی بیند لهذا رستگاری انسان بدون پاکی و تعادل روانی میسر نیست ، در آنچه مربوط به این تعبیر قرآنی است جای شبهه نمیباشد .

در قرآن کریم تعبیر دیگری هست که نفس انسان را با صفت **امارة بالسوء** (فرمان دهنده به شر) توصیف میکند این تعبیر این پرسش را پیش میآورد که آیا از نظر قرآن کریم طبیعت نفسانی انسان ذاتاً شریر است؟ اگر قرآن از جنبه فلسفه نظری طبیعت نفسانی انسان را ذاتاً شریر میداند ناچار در فلسفه عملی راهی که انتخاب میکنند اینست که پروراندن و رشد دادن این موجود شریر بالذات خطا است ، باید آنرا همواره ضعیف و ناتوان و تحت فشار و زجر قرارداد و مانع بروز و ظهور و فعالیت وی شد و احیاناً باید آنرا از میان برد. یا از نظر قرآن کریم طبیعت نفسانی شریر بالذات نیست ، بلکه در حالات خاصی و بسبب عوارضی سر بطغیان و شرارت بر میدارد ، یعنی قرآن از جنبه فلسفه نظری ، طبیعت نفسانی بدبین نیست و آنرا تنها منشأ شرور نمیداند و قهرآدر فلسفه عملی راهی که انتخاب میکند نابود کردن و یا ضعیف نگهداشتن و حبس کردن و تحت اعمال شاقه قرار دادن نیست، بلکه آرام نگهداشتن و موجبات طغیان فراهم نکردن است ، در این صورت پرسش دومی پیش میآید و آن اینکه چه چیزهایی سبب طغیان و اضطراب و سرکشی قوای نفسانی میگردد؟ و از چه راهی میتوان آنرا آرام کرد و به اعتدال برگرداند . ما بهر دو پرسش پاسخ میدهم :

کوتاه نظران ، همینقدر که دیده اند اسلام نفس را بعنوان «فرمانده شرارت» یاد کرده است کافی دانسته اند که اخلاق و تربیت اسلامی را متهم کنند به اینکه بچشم بدبینی به استعداد های فطری و منابع طبیعی وجود آدمی مینگرد و طبیعت نفسانی را شریر بالذات ، و پروراندن آنرا خطا می‌شمارد .

ولی این تصور خطا است ، اسلام اگر نفس را در یک جا با صفت **امارة بالسوء** یاد کرده است در جای دیگر با صفت **النفس اللوامة** یعنی ملامت کننده خود نسبت به ارتکاب شرارت و در جای دیگر با صفت **النفس المطمئنة** یعنی آرام گیرنده و بحد کمال رسیده ، یاد میکند. از مجموع

اینها فهمیده میشود که از نظر قرآن کریم طبیعت نفسانی انسان مراحل مختلفی میتواند داشته باشد، در یک مرحله به شرارت فرمان میدهد، در مرحله دیگر از شری که مرتکب شده است ناراحت میشود و خود را ملامت می کند، در مقام و مرحله دیگر آرام میگیرد و گردش رو بدی نمیگردد. پس اسلام در فلسفه نظری خود طبیعت نفسانی انسان را شریربالذات نمیداند، و قهراً در فلسفه عملی خود نیز مانند سیستمهای فلسفی و تربیتی هندی، یا کلیبی یا مانوی یا مسیحی از روش نابود کردن قوای نفسانی و لااقل حبس با اعمال شاقه آنها پیروی نمیکند، همچنانکه دستورهای عملی اسلام نیز شاهد بر این مدعا است.

این مطلب که نفس انسان در مقامات و مراحل و شرائط خاصی بشر را واقعاً به شرارت فرمان میدهد و حالت خطرناکی پیدا میکند مطلبی است که اگر در قدیم اندکی ابهام داشت امروز در اثر پیشرفتهای علمی در زمینههای روانی کاملاً مسلم شده است، از همه شگفت تر اینست که قرآن کریم در توصیف نفس نمیگوید: **داعیة بالسوء** (دعوت کنند بسوی بدی و شر) میگوید: **امارة بالسوء** (فرمان دهنده به بدی و شر) قرآن کریم در این تعبیر خود این مطلب را میخواهد بفهماند که احساسات نفسانی بشر آنگاه که سر طغیان بر میآورد بشر را تنها بسوی جنایت و اعمال انحرافی دعوت نمیکند، بلکه مانند یک قدرت جا بر مسلط دیکتاتور فرمان میدهد، قرآن با این تعبیر تسلط و استیلاء جا برانه قوای نفسانی را در حال طغیان بر همه استعداد های عالی انسانی میفهماند. و این رازی است که تا دورانهای اخیر روانشناسی کشف نشده بود، امروز ثابت شده که احساسات منحرف احياناً بطرز مرموزی بر دستگاه ادراکی بشر فرمان می - راند و مستبدانه حکومت میکنند، و دستگاه ادراکی نا آگاهانه فرمانهای آنها را اجرا میکند!

\* \* \*

اما پاسخ پرسش دوم که چه چیزهایی موجب طغیان و آشفتگی و چه چیزی سبب آرامش و تعادل روحی میگردد؟ ما پاسخ این پرسش را آنگاه که در اطراف پایه سوم اخلاق نو جنسی که پایه روانی است بحث میکنیم ذکر خواهیم کرد.

\* \* \*

### کشتن نفس یعنی چه؟

یک پرسش دیگر باقی است و آن اینکه اگر از نظر اخلاق اسلامی استعداد های طبیعی نباید نابود شود، پس تعبیر به نفس کشتن، یا میراندن نفس که احياناً در تعبیرات دینی و بیشتر در تعبیرات

معلمین اخلاق اسلامی و بالاخص در تعبیرات عارف مشربان اسلامی آمده است ، چه معنی و مفهومی دارد ؟

باسخ این پرسش از آنچه قبلاً گفتیم روشن شد ، اسلام نمیگوید طبیعت نفسانی و استعداد فطری طبیعی را باید نابود ساخت ، اسلام میگوید «نفس اماره» را باید نابود کرد ، همچنانکه گفتیم ، نفس اماره نماینده اختلال و بهم خوردگی و نوعی طغیان و سرکشی است که در ضمیر انسان بعقل خاصی رخ میدهد ، کشتن نفس اماره معنی خاموش کردن و فرو نشاندن فتنه و طغیان را در زمینه قوا و استعداد های نفسانی میدهد ، فرق است میان خاموش کردن فتنه و میان نابود کردن قوایی که سبب فتنه میگردند ، خاموش کردن فتنه چه در فتنه های اجتماعی و چه در فتنه های روانی مستلزم نابود کردن افراد و قوایی که سبب آشوب و فتنه شده اند نیست ، بلکه مستلزم اینست که عواملی که آن افراد و قوارا و ادار فتنه کرده است از بین برده شود. بعداً خواهیم گفت که این نوع میراندن گاهی به اشباع و ارضاء نفس حاصل میشود و گاهی به مخالفت با آن .

این نکته باید اضافه شود که در تعبیرات دینی ما هرگز کلمه ای که بمعنی «نفس کشتن» باشد ، پیدا نمیکنیم ، تعبیراتیکه هست - که البته از دوسه مورد تجاوز نمیکنند - صورت میراندن نفس است .  
( بقیه این بحث در شماره آینده )

## با آدم ترسو مشورت نکن

پیغمبر اکرم بعلی علیه السلام میفرماید: «یا علی لاتشاورن

جباناً فانہ یضیق علیک المخرج ولاتشاورن حریراً فانہ

یزیدک شرها»

یعنی : «با آدم ترسو مشورت نکن ، زیرا او کارها را بر تو سخت می گیرد و با انسان حریر شومنما زیرا او ترا بر انجام کار ترغیب می کند و میل تو را بر کار ، شدید می نماید (ودر این کار جهت مصلحت را کاملاً مراعات نمی کند ) وسائل الشیعه ج ۲